

تحریف تاریخ برای بازداشتن مردم از انقلاب !

(نقدی به نظرات سعید رهنما)

در شرایطی که پافشاری مردم ستمدیده ایران برای مبارزه جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و توسل آن ها به قهر انقلابی جهت مقابله با خشونت ضد انقلابی نیرو های سرکوبگر جمهوری اسلامی همه دارو دسته های درونی جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته است ، اصلاح طلبان حکومتی جهت کند کردن مبارزه توده های بیخاسته کارزار وسیعی را تحت عنوان مخالفت با خشونت سازمان داده و به کمک لشکری از همفکران خود در تلاش اند تا مردم را نسبت به انقلاب به مثابه تنها راه نجات آن ها از جهنم جمهوری اسلامی بدبین و به راه حل های سترون رفرمیستی دلخوش کنند. در این چهارچوب ، این روزها شاهد سخنرانی ها و مقالاتی هستیم که با تحریف تاریخ انقلابات تکنونی جهان می کوشند به خوانندگان و یا شنوندگان خود نشان دهند که هر تحول انقلابی رژیمی را بر سر کار می آورد که خود برای حفظ سلطه اش الزاما به خشونت متوسل خواهد شد. مطالعه مطلبی از سعید رهنما ، نویسنده مقاله ای تحت عنوان "انقلاب یا رفرم" در نشریه شهروند شماره ۱۲۶۱ که در آن وی در تلاش است "انقلاب" را نفی و "رفرم" را اثبات کند درست در همین راستا می باشد.

نامبرده جهت القاء نظر نادرست خود به خواننده ابتدا با تحریف همه "تجارب بشری" مدعی می شود که "آن چه که تجارب بشری در کشور های متعدد جهان آشکارا نشان داده ، این است که سیاست انقلاب های فوری ، طغیان های خود به خودی و قیام های آنارشیستی ، و راه حل های سریع ، آسان و خلق الساعه به قصد حل معضلات پیچیده اجتماعی - که از سوی چپ سنتی پیگیری شده و می شود - در تمام عرصه ها و در نیل به آرمان زحمتکشان ، با شکست مواجه شده است." بعد از این که به این ترتیب انقلاب راه حل "سریع" و شکست خورده "چپ سنتی" قلمداد شد ، در گام بعدی برای ایجاد سردرگمی در خواننده ، اساسا تفاوت های ماهوی بین انقلاب و رفرم انکار شده و چنین جلوه داده می شود که مثل اینکه "انقلاب" و "رفرم" عملا هر دو به نظام موجود تداوم می بخشند. بهتر است در این زمینه به جملات خود نامبرده در این رابطه توجه کنیم: "بحث انقلاب و اصلاح بسیار پیچیده است و هر دو مفهوم تعابیر مختلفی دارند. هر دو با مسئله «تغییر» سر و کار دارند ، و طنز تلخ این است که هر دو نیز می توانند به نظام موجود «تداوم» بخشند ، یعنی نوع سیستم تغییر نمی کند ، اما بازیکنان آن جایگزین می شوند. اصلاح طلبان به راحتی می توانند جذب نظام موجود شوند و به بقاء آن کمک کنند ، و انقلابیون میتوانند نظام دیکتاتوری و سرکوبگر جدیدی را پایه ریزی کنند."

خوب در شرایطی که همه انقلابات "چپ سنتی" با شکست مواجه شده و درضمن فرق چندانی هم بین انقلاب و رفرم موجود نیست ، و از سوی دیگر نویسنده آنچنان قدرت جمهوری اسلامی را فوق العاده جلوه می دهد که به باورش "هیچ نظام استبدادی در تاریخ را با آن نمی توان مقایسه کرد." نتیجه می گیرد که "چپ باید ابتدا به همراه دیگر نیروهای ترقی خواه و مخالف نظام حاکم برای استقرار يك نظام دموکراتیک و آزاد مبارزه کند ، و سپس این شانس را داشته باشد تا همراه سایر نیروهای جامعه مدنی در حوزه عمومی فعالیت کند و خواست های خود را برای جلب هر چه بیشتر حمایت مردمی مطرح کند و بدون توسل به زور و قهر سیاست های خود را پیش برد."

البته آقای رهنما برای اینکه همین حرف روشن اما نادرست و رفرمیستی را بزند تمامی "تجارب بشری" در "کشور های متعدد جهان" را تحریف کرده و مدعی گشته که تمامی "انقلاب هایی که به نام مارکس و مارکسیسم روی داد ، از انقلاب روس گرفته تا انقلاب دهقانی چین یا انقلاب شبانی آلبانی" در واقع "همگی از نوع انقلابات نوع بلانکی ، یعنی انقلاب يك اقلیت رهبری بودند؟"

متدی که سعید رهنما در مقاله خود برای تبلیغ رفرم و تقبیح انقلاب به کار برده ، شیوه تحریف و تکذیب واقعیات است که به روشنی چشم چنین کسانی از اوج گیری مبارزات توده ها را متبلور ساخته و نشانه ای از ترس مخالفین انقلاب در رو در رویی با قهر انقلابی توده ها است. از آن جا که رفرم اصولاً با واقعیات جامعه ایران (کشوری تحت سلطه سرمایه داری در عصر امپریالیسم) هم خوانی ندارد ، سعید رهنما برای اثبات ایده ها و راه حل های رفرمیستی خود ، با مشکلات متعددی روبرو است. او که میداند دلایل منطقی و مدارک علمی و تاریخی برای اثبات نظرات غیر واقعی اش وجود ندارند، تلاش میکند که این کمبود را با بکارگیری ترفندهای نوشتاری و تحریف واقعیات جبران کند.

تحریف انقلاب ۱۹۱۷ روسیه

نادرستی و عدم امانت داری آکادمیک که بر دانشگاه های کشور های امپریالیستی (به خصوص در زمینه مطالعات سیاسی- اجتماعی) غالب است ، و تئوری های از قبل طراحی شده (که میتوان آن ها را توطئه های ایدئولوژیک برعلیه طبقه کارگر و دیگر محرومان جهان نامید) برای تحریف انقلابهای توده ای مانند انقلاب ۱۹۱۷ روسیه ، تلاشی است برای جلوگیری از رشد مجدد مبارزات طبقه کارگر در سطح جهان. سعید رهنما نیز تحت تأثیر این فضای عوامفریبانه حاکم بر بنگاه های ایده پراکنی امپریالیستی ، و با امیدوار بودن به ناآگاهی مخاطبین خود ، میگوید که "با آن که این ها (انقلاب روسیه و چین و آلبانی) همگی جنبش های وسیع توده ای بودند ، اما توده ها و کارگران از طریق تهییج دنباله رو رهبران انقلاب شدند."

او با تکیه بر تحریف تاریخ ، ادعا میکند که انقلاب ۱۹۱۷ نتیجه توطئه از پیش طراحی شده گروه کوچکی از روشنفکران انقلابی (لنین و همفکرانش ، که طبق تعریف سعید رهنما ، خشونت طلب بودند) بود و طبقه کارگر نقشی جز دنباله روی کورکورانه از تبلیغات و ترویج های روشنفکران ، در آن نداشت.

اگر ما از مطالعه انبوه اسناد و مدارک تاریخی موجود در رابطه با انقلاب ۱۹۱۷ بگذریم و فقط نگاهی به تاریخ مبارزات کارگری در شهر "پتروگراد" بیاندازیم ، هم فقر دیدگاهی سعید رهنما برایمان بیشتر آشکار میشود و هم این امر که انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در واقع نمود واقعی "جنبش مستقل و خود آگاه اکثریت وسیع جامعه و اعتلای ذهنی طبقه کارگر" بود ، واقعیت خود را با روشنی هر چه بیشتری نشان می دهد.

با استناد به نقش رهبری سازمان یافته بلشویک ها (و بخصوص رهبری لنین) در پیروزی انقلاب ، نمیتوان نقش و اراده آگاهانه طبقه کارگر روسیه در آن انقلاب را کتمان کرد. نمیتوان کتمان کرد که نیروی محرک انقلاب ۱۹۱۷ را طبقات زحمتکش روسیه به رهبری طبقه کارگر تشکیل دادند.

در ضمن، اسناد تاریخی انقلاب روسیه نشان میدهند که برخی از مهمترین رویدادهای تأثیرگذار اولیه (مانند تظاهرات اولیه که به مرور زمان و با گسترده شدن هرچه بیشتر سرانجام به سرنگونی تزار در ماه فوریه و شکست دادن ضدانقلاب در پتروگراد در ماه آگوست منجر شدند) را میتوان حرکت های خودجوش کارگران و دیگر زحمتکشان فرودست خواند. هرچند که پیروزی نهایی این حرکت های خودجوش فقط زمانی عملی شد که به جنبشی سازمان یافته و دارای رهبری انقلابی تبدیل شدند.

از طرف دیگر، برخلاف تصور سعید رهنما و همفکرانش ، حزب بلشویک متشکل از اقلیت کوچکی از روشنفکران که (با توطئه برنامه ریزی شده و به زور خشونت) اراده خود را به توده ها تحمیل کرده باشند ، نبود. برعکس ، سازمانی متشکل از خود کارگران و زحمتکشان و جوانان مبارز و انقلابی بود که ریشه در طبقه کارگر داشته و در کارخانه ها و محلات کارگری و فقیر نشین پتروگراد و دیگر مناطق کارگری کاملاً نفوذ داشتند و در بستر فعالیت های انقلابی طولانی با آموزش و مطالعه و مبارزات تئوریک و تشکیلاتی رشد کرده و به انقلابیون حرفه ای تبدیل شده بودند.

بر عکس کسانی که نمی دانند یک انقلاب حاصل چه شرایطی است و چه ملزوماتی دارد ، اتفاقاً سرنگونی تزار در ۱۱ فوریه ۱۹۱۷ نتیجه عملی شدن نقشه از پیش طراحی شده بلشویک ها نبود. بلکه نتیجه خشم و نفرت عمیقی بود که در قلب مردم روسیه (در نتیجه سال های طولانی ظلم و ستم و دیکتاتوری عریان) نسبت به تزار ایجاد شده بود ، و نتیجه فوران این خشم و نفرت به شکل تظاهرات عظیم خودجوشی بود که پتروگراد و دیگر

شهرهای مهم روسیه را فلج کرد. البته منظور این نیست که روشنفکران انقلابی در تظاهرات و رویدادهای اولیه نقشی نداشتند. آن‌ها نیز در این تظاهرات شرکت داشتند و تلاش میکردند که به عنوان روشنفکران آگاه جامعه، به رهبری انقلابی توده‌ها بپردازند.

در نتیجه این تظاهرات و رویدادهای پس از آن (مانند فلج شدن شهرهای بزرگ و پیوستن بسیاری از نیروهای نظامی به انقلابیون) مسائل سیاسی و مبارزاتی مهمی پیش روی مردم قرار گرفتند که آن‌ها را نمیشد با تظاهرات و دیگر حرکت‌ها و اعمال خودبخودی پاسخ داد. به عنوان مثال، در آن زمان فقر، فلاکت، گرسنگی و مرگ و میر (که در نتیجه جنگ جهانی اول تشدید شده بود) در روسیه بیداد میکرد. اختلاف نظر سوسیالیست‌ها بر سر شرکت یا عدم شرکت در جنگ امپریالیستی، و رشد ناسیونالیسم ضدانقلاب (تحت تأثیر جنگ) موجب انحراف به راست در بخش اعظم نیروهای سابقاً چپ شد. در نتیجه، نه تنها در روسیه بلکه در سراسر جهان، نیروهای واقعاً چپ انقلابی که به مبارزه بر علیه جنگ امپریالیستی معتقد بودند، در اقلیت قرار گرفتند. اما سیر عینی رویدادها درست تأیید کننده تحلیل‌های آن‌ها بود. در حالی که امثال سعید رهنما با سوءاستفاده از این رویدادهای تاریخی، در اقلیت بودن چپ انقلابی را به چماقی برای کوبیدن "انقلاب" تبدیل کرده‌اند و دیگر به خواننده خود توضیح نمی‌دهند که اتفاقاً چون سیر عینی رویدادها تأییدگر نظر آن‌ها بود و آن‌ها منافع کارگران را منعکس می‌کردند، توانستند خیلی زود با انبوه زحمتکشانشان پیوند یابند.

از آن‌جا که رژیم دیکتاتوری روسیه مجبور بود که برای پیشبرد جنگ غیر عادلانه به استثمار هرچه بیشتر توده‌ها بپردازد، در نتیجه، برخاستن امواج سهمگین انقلاب در جامعه روسیه به دلیل چنین شرایط اقتصادی سیاسی (افزایش ستم و استثمار و فقر و فلاکت در شرایط جنگ) بود. بنابراین، انقلاب روسیه طرح چند روشنفکر نبود، بلکه داستان زندگی واقعی مردمی زحمتکش و تحت ستم بود که به قدرت و توانایی عظیم خویش برای تعیین سرنوشت خود پی بردند و در نتیجه این خودآگاهی، با شور و شوق و اعتماد به نفس، به مبارزه برای ایجاد جامعه‌ای واقعاً آزاد و رها پرداختند و خود را از ظلم و ستم و جنگ و گرسنگی و بی‌خانمانی و فقر و فلاکت و استثمار طبقاتی نجات دادند. و در واقع، زندگی دوباره یافتند.

بنابراین، تاریخ انقلاب شوروی بسیار واضح و روشن است و با داستان‌هایی که امثال سعید رهنما با جهت‌انکار ضرورت انقلاب ساخته‌اند بسیار تفاوت دارد. و زحمتکشانش می‌توانند برای ساختن جوامع آزاد و برابر بر روی خرابه‌های سیستم طبقاتی کنونی، درس‌های گران‌بهای از تاریخ واقعی انقلاب‌های نسل‌های گذشته بگیرند.

تحریف‌های سعید رهنما به وارونه‌نشان دادن انقلاب ۱۹۱۷ محدود نمیشود. او در نوشته‌های خود نظرات انحرافی متعددی را در رابطه با آثار مارکس و انگلس و انقلاب فرانسه و کمون پاریس نیز مطرح کرده است. اما فکر میکنم که در محدوده نوشته‌ای که در پیش رو دارید، همین مختصر اشاره به برخی واقعیات انقلاب روسیه، برای نشان دادن عدم امانت داری آکادمیک سعید رهنما در رابطه با تاریخ، کافی باشد.

واقعیت این است که هر چقدر هم که چنین کسانی به تحریف تاریخ و وارونه‌نشان دادن شرایط گذشته و حال بپردازند و به این وسیله مردم را نسبت به انقلاب و مقابله قهرآمیز با خشونت ضد انقلابی مزدوران جمهوری اسلامی باز دارند، باز هم توده‌ها در زمینه شرایط عینی زندگی و مبارزه خود در خواهند یافت که برای نجات از شرایط ظالمانه‌ای که رژیم برایشان فراهم نموده چاره‌ای جز توسل به قهر ندارند. توده‌ها در جریان زندگی می‌بینند که در جدال طبقاتی جاری در کشور در نهایت فقط دو اردوگاه در کشور وجود دارد. اردوگاه کارگران و توده‌های ستم‌دیده و اردوگاه سرمایه‌داران که منافع و راه‌هایشان از هم جدا است. طبقه کارگر خواهان فروپاشی سیستم سرمایه‌داری و برقراری حکومتی به نفع اکثریت آحاد جامعه است. طبقه سرمایه‌دار خواهان حفظ سیستم سرمایه‌داری کنونی و حفظ بساط ظلم و ستم است. در نتیجه شما فقط می‌توانید با یکی از آن‌ها همراه شوید. راه میانی وجود ندارد. شما نمیتوانید با این ادعا که رفرم میتواند تدریجاً و در دراز مدت منجر به انقلاب صلح‌آمیز و تبدیل سرمایه‌داری به سوسیالیسم شود کسی را فریب بدهید.

واقعیت این است که خیزش عظیم مردم ما که نزدیک به هفت ماه تداوم داشته و در ۶ دی ماه آن چنان ماشین سرکوب جمهوری اسلامی را از نفس انداخت که برای ساعاتی کنترل برخی از محلات تهران به دست مردم افتاد، آن چنان همه دارو دسته‌های درونی رژیم از جمله اصلاح‌طلبان حکومتی را به وحشت انداخته که از هر

وسيله ای برای بازداشتن توده ها از انقلاب و در نتیجه نابودی نظام ظالمانه حاکم کوتاهی نمی کنند. یکی از این وسائل تحریف تجربیات انقلابی کارگران در سطح جهان و جلوگیری از درس گیری توده ها از این تجربیات جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و بنای جامعه ای عاری از ظلم و ستم می باشد.